**فصل سوم**

**در اعتباری\_عقلی بودن وجود**

**و**

**مقوم افراد زیر مجموعه خود نبودن**

**فصل سوم از منهج اول (احوال نفس وجود)**

**از مرحله اول (فی الوجود و اقسام اولیه وجود)**

**از مسلک اول (معارفی که انسان بدانها در جمیع علوم احتیاج دارد)**

**از سفر اول (سفر از خلق به حق)**

**از جزء اول (امور عامه)**

**فهرست مطالب این قسمت**

جزء اول: امور عامه

سفر اول ( سفر از خلق به حق)

مسلک اول: معارفی که انسان بدانها در جمیع علوم احتیاج دارد

مقدمه

مرحله اول فی الوجود و اقسام اولیه وجود

منهج اول: احوال نفس وجود

فصل اول: موضوع فلسفه و بداهت تصوری و تصدیقی آن

فصل دوم: در اشتراک معنوی وجود و حمل تشکیکی (نه حمل تواطی) مفهوم وجود بر مصادیقش

فصل سوم: وجود امر اعتباری عقلیست و مقوم افراد زیر مجموعه خود نیست

**چند بحث مقدمی**

**چهارمین بحث مفهومی از وجود**

**زیادت یا مغایرت وجود از ماهیت عنوان این فصل در کتب دیگر**

**ابتکار صدرا در این فصل: عدم ماهوی بودن مفهوم وجود**

**دسته بندی اجمالی مفاهیم به ماهوی و غیر ماهوی**

**دسته بندی اجمالی مفاهیم به حقیقی و اعتباری**

**نظر نهایی صدرا راجع به دایره مفاهیم حقیقی و اعتباری و ارتباط این بحث با بحث مفاهیم ماهوی و غیر ماهوی**

**سه ملاک برای تشخیص مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی**

**عدم خلط معقولات اولی و ثانی به خلاف معقولات ثانی فلسفی با منطقی**

**آدرس ها**

**کلام صدرا در این فصل**

**سه بیان از صدرا جهت تبیین اعتباری بودن مفهوم وجود**

**بیان اول (بیان اختصاصی صدرا) بر اساس اصالت وجود و اعتباریت ماهیت**

**از کتاب اسفار**

نکته1: مراد از کنه در «ادراک بالکنه

نکته 2: وجود جنس زیر مجموعه هایش نیست

نکته 3: نسبت وجود با مصادیقش نسبت کلی با فرد نیست

نکته 4: انعکاس تام و ناقص، ملاک صدرا در تفکیک مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی

نکته5: اقامه شدن این استدلال در شواهد الربوبیه برای تعریف ناپذیری وجود

نکته 6: مراد از انتزاعی

**از کتاب مشاعر**

**بیان دوم**

**آدرس ها**

**بیان سوم**

**آدرس ها**

**ملاحظه صدرا نسبت به این بیان**

عنوان درجه یک

عنوان درجه دو

عنوان درجه سه

عنوان درجه چهار

عنوان درجه پنج

عنوان درجه شش

عنوان درجه هفت

متن درجه یک

متن درجه دو

متن درجه سه

متن درجه چهار

نامفهوم

نمایه

پاورقی اصلی

توضیحات استاد

نیاز به بازنگری

شماره های صفحات اسفار اصلی

ج‏1، ص: 37

[[1]](#footnote-2)فصل (3) في أن الوجود العام البديهي[[2]](#footnote-3) اعتبار عقلي[[3]](#footnote-4) غير مقوم لأفراده[[4]](#footnote-5)

بيان ذلك أن كل ما يرتسم بكنهه في الأذهان من الحقائق الخارجية يجب أن يكون ماهيته محفوظة مع تبدل نحو الوجود[[5]](#footnote-6) و الوجود لما كانت حقيقته أنه في الأعيان[[6]](#footnote-7)- و كل ما كانت حقيقته أنه في الأعيان فيمتنع أن يكون في الأذهان و إلا لزم انقلاب الحقيقة عما كانت بحسب نفسها فالوجود يمتنع أن يحصل حقيقته في ذهن من الأذهان فكل ما يرتسم من الوجود في النفس و يعرض له الكلية و العموم فهو ليس حقيقة الوجود بل وجها

( 1) البيان السابق إنما ينتج التفاوت بين مصاديق الوجود لا بين الحصص المتصورة لمفهومه فالتشكيك حقيقة في حقيقة الوجود لا في مفهومه إلا بالعرض و هو المراد بقوله- إن الوجود بحسب المفهوم أمر عام يحمل على الموجودات بالتفاوت،ط

ج‏1، ص: 38

من وجوهه و حيثية من حيثياته[[7]](#footnote-8) و عنوانا من عناوينه فليس عموم ما ارتسم من الوجود في النفس بالنسبة إلى الوجودات عموم معنى الجنس[[8]](#footnote-9) بل عموم أمر لازم اعتباري انتزاعي- كالشيئية للأشياء الخاصة من الماهيات المتحصلة المتخالفة المعاني[[9]](#footnote-10).

[[10]](#footnote-11)و أيضا لو كانت جنسا لأفراده لكان انفصال الوجود الواجبي عن غيره بفصل- فيتركب ذاته و أنه محال كما سيجي‏ء.

و أما ما قيل من أن كل ما يحمل على أشياء بالتفاوت[[11]](#footnote-12) فهو عرضي[[12]](#footnote-13) لها و الوجود قد سبق[[13]](#footnote-14) أنه يحمل على أفراده[[14]](#footnote-15) كذلك فيكون عرضيا[[15]](#footnote-16) لها فغير تام عند جماعة من شيعة الأقدمين كما سينكشف لك إن شاء الله

1. جلسه 34

   فصل 3: مفهوم وجود امر اعتباری عقلیست و مقوم افراد زیر مجموعه خود نیست

   [فهرست](#_Toc347050931)

   **چند بحث مقدمی**

   **چهارمین بحث مفهومی از وجود**

   **زیادت یا مغایرت وجود از ماهیت عنوان این فصل در کتب دیگر**

   **ابتکار صدرا در این فصل: عدم ماهوی بودن مفهوم وجود**

   **دسته بندی اجمالی مفاهیم به ماهوی و غیر ماهوی**

   **دسته بندی اجمالی مفاهیم به حقیقی و اعتباری**

   **نظر نهایی صدرا راجع به دایره مفاهیم حقیقی و اعتباری و ارتباط این بحث با بحث مفاهیم ماهوی و غیر ماهوی**

   **سه ملاک برای تشخیص مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی**

   **عدم خلط معقولات اولی و ثانی به خلاف معقولات ثانی فلسفی با منطقی**

   **آدرس ها**

   **کلام صدرا در این فصل**

   **سه بیان از صدرا جهت تبیین اعتباری بودن مفهوم وجود**

   **بیان اول (بیان اختصاصی صدرا) بر اساس اصالت وجود و اعتباریت ماهیت**

   **از کتاب اسفار**

   نکته1: مراد از کنه در «ادراک بالکنه

   نکته 2: وجود جنس زیر مجموعه هایش نیست

   نکته 3: نسبت وجود با مصادیقش نسبت کلی با فرد نیست

   نکته 4: انعکاس تام و ناقص، ملاک صدرا در تفکیک مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی

   نکته5: اقامه شدن این استدلال در شواهد الربوبیه برای تعریف ناپذیری وجود

   نکته 6: مراد از انتزاعی

   **از کتاب مشاعر**

   **بیان دوم**

   **آدرس ها**

   **بیان سوم**

   **آدرس ها**

   **ملاحظه صدرا نسبت به این بیان**

   چند بحث مقدمی

   چهارمین بحث مفهومی از وجود

   چهارمین بحث مفهومی در خصوص وجود در این فصل مورد مطالعه قرار می گیرد.

   زیادت یا مغایرت وجود از ماهیت عنوان این فصل در کتب دیگر

   در کتب دیگر فلسفی بحث مطرح شده در این فصل با عنوان «زیادت مفهوم وجود بر ماهیت» یا «مغایرت مفهوم وجود از ماهیت» طرح شده است.

   در بدایه علامه فصلی مستقل در این خصوص باز کرده اند، به خلاف نهایه که آن را تنها در ضمن یکی از مقدمات بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت بیان می کنند.

   ابتکار صدرا در این فصل: عدم ماهوی بودن مفهوم وجود

   صدرا از دل بحث مغایرت مفهوم وجود و ماهیت، به نکته ای توجه کرده اند که بسیار مناسب بود که بیش از این مقدار به آن بپردازند و آن این است که مفهوم وجود یک مفهوم ماهوی نمی باشد.

   اگر صدرا از همین بحث استفاده می کردند و به طور کلی دسته بندی مفاهیم و ملاکات این دسته بندی را ارائه می کردند، و نهایتا در خصوص وجود پیاده می کردند، کار بسیار شگرفی در کل فلسفه به انجام می رسید.

   دسته بندی اجمالی مفاهیم به ماهوی و غیر ماهوی

   مجموعه مفاهیمی که در ذهن ما وجود دارند در یک دسته بندی به

   مفاهیم ماهوی (معقولات اولی)

   مفاهیم غیر ماهوی (معقولات ثانی)

   تقسیم می شوند و مفاهیم غیر ماهوی نیز در یک دسته بندی به

   مفاهیم غیر ماهوی منطقی (معقولات ثانی منطقی)

   مفاهیم غیر ماهوی فلسفی (معقولات ثانی فلسفی)

   تقسیم می شوند.

   دسته بندی اجمالی مفاهیم به حقیقی و اعتباری

   در یک تقسیم دیگر مفهوم به حقیقی یا اعتباری تقسیم می شود. این تقسیم، در واقع همان تقسیم مفهوم به ماهوی و غیر ماهوی است. مفاهیم حقیقی همان مفاهیم ماهوی و مفاهیم اعتباری همان مفاهیم غیر ماهوی است.

   نکته:

   اعتباری در اینجا غیر از اعتباریست در بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت. در این بحث مقسم مفهوم است که تقسیم به اعتباری و غیر اعتباری می شود ولی در بحث اصالت، مقسم موجود است که به اعتباری و غیر اعتباری تقسیم می شود.

   نظر نهایی صدرا راجع به دایره مفاهیم حقیقی و اعتباری و ارتباط این بحث با بحث مفاهیم ماهوی و غیر ماهوی (این قسمت در اول جلسه 35 بیان شد)

   صدرا در جلد 6 اسفار، دایره مفاهیم حقیقی را به بسیاری از مفاهیم غیر ماهوی (معقولات ثانی) گسترش داده است. در این صورت دیگر تقسیم معقول اول و ثانی غیر از تقسیم مفاهیم ماهوی و غیر ماهوی خواهد بود.

   نگاه متعارف:

   مفاهیم ماهوی = مفاهیم حقیقی

   مفاهیم غیر ماهوی = مفاهیم اعتباری

   نگاه نهایی:

   مفاهیم حقیقی

   معقولات اولی

   برخی معقولات ثانی

   مفاهیم اعتباری

   برخی معقولات ثانی

   سه ملاک برای تشخیص مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی

   حاجی سبزواری در شرح منظومه ج 2 ص 164

   ایشان ملاک معروف عروض و اتصاف را مطرح می کنند که اگر یک مفهوم هم عروض و هم اتصافش خارجی باشد، مفهوم ماهویست و اگر هر دو ذهنی باشد، مفهوم غیر ماهوی منطقیست و اگر عروضش ذهنی و اتصافش خارجی باشد، مفهوم غیر ماهوی فلسفیست.

   ملاک دوم

   تمام ادله و تنبیهایی که بر زیادت وجود بر ماهیت اقامه شده، نوعی مشعر بر بیان ملاک هایی بر بیان مغایرت مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی است.

   ملاک سوم: ملاکی که صدرا در این فصل ارائه می کند

   هر مفهومی که انعکاس تام دارد، مفهوم حقیقیست. مانند مفاهیم ماهوی. هر چقدر از ماهیت فهم می شود، همان مقدار کاملا به ذهن آمده و چیزی از آن حذف نمی شود الا اینکه وجود خارجی را ازآن حذف می کنیم و آن نیز اساساً از ابتدا داخل در ماهیت نبوده است.

   اما آنچه که انعکاس تام و وجود ذهنی ندارند، می شوند مفاهیم غیر ماهوی. همانند وجود.

   عدم خلط معقولات اولی و ثانی به خلاف معقولات ثانی فلسفی با منطقی

   گرچه بسیار اتفاق می افتاد که معقولات ثانی فلسفی با منطقی خلط شود، اما هیچ گاه بین معقولات اولی و ثانی خلط نشده است. البته حکمایی همچون بوعلی که در زمان ایشان تفکیکی بین معقولات ثانی فلسفی و منطقی نشده بود، اما با این حال ایشان هیچ گاه بین این دو خلط نکرده اند. صدرا هر گاه عنوان معقولات ثانی را استفاده می کند، منظور و مرادش معقولات ثانی منطقی است.

   در آثار بهمنیار کمی خلط بین این دو قسم مفهوم دیده می شود، ولی به طور رسمی در شیخ اشراق این خلط دیده می شود که ایشان بین جنس و نوع و کلیت و ...(به عنوان معقولات ثانی منطقی) و شیئیت و امکان و علیت و ...(به عنوان معقولات ثانی فلسفی) تفاوتی قائل نمی شود.

   در خواجه نصیر نیز این خلط دیده می شود، چرا که حتی تا زمان ایشان هنوز تفکیکی بین این دو دسته از مفهوم صورت نگرفته است.

   تا می رسیم به ملا علی قوشجی که تذکر می دهد که بین این دو دسته از مفاهیم تفاوت وجود دارد، که از آن به بعد کم کم این تفکیک پیدا شد، تا می رسیم به سید سند که خیلی خوب شد، حتی ملاک هایی برای تفکیک ارائه می کند که همان ملاک ها در شرح منظومه طرح می شوند.

   البته این اصطلاح در صدرا یک تحول مهم پیدا می کند که متاسفانه این تحول را حاجی منتقل نکرده اند.

   آدرس ها:

   فخر در جلد اول مباحث مشرقیه، فصل 3 ( با عنوان: زیادت وجود بر ماهیت) و 4 (با عنوان : خارج بودن وجود از ماهیت) استدلال هایی بر این مباحث اقامه می کنند که استدلال های صدرا دراینجا ناظر به همانها می باشد.

   در نهایه در استدلال های مطروحه در بحث اشتراک معنوی وجود، استدلال بر زیادت مفهوم وجود بر ماهیت نیز استفاده می شود. چرا که قائل به اشتراک لفظی مدعی بود که وجود در هر ماهیتی به معنای همان ماهیت است، لذا حکما در اینجا مغایرت این دو را اثبات می نمودند.

   شرح منظومه ج 2 ص 89

   کشف المراد ص 25

   شواهد الربوبیه ص 134

   و نیز در خصوص اینکه وجود، جود ذهنی ندارد

   اسفار ج 1 ص 413

   اسفار ج 6 ص 86 و 138

   و نیز در خصوص نسبت مفهوم وجود به خارج

   اسفار ج 1 ص 50 و 387 الی 391

   و نیز بیان اول صدرا

   مشاعر ص 6 و 7

   شواهد الربوبیه ص 134

   کلام صدرا در این فصل: سه بیان از صدرا جهت تبیین اعتباری بودن مفهوم وجود

   بیان اول (بیان اختصاصی صدرا) بر اساس اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

   از کتاب اسفار

   به آن دسته از مفاهیمی که بالکنه در ذهن ارتسام پیدا می کنند، یعنی ما حقیقت آنها را و حتی کنه حقیقت آنها را درک می کنیم و می فهمیم، مفاهیمی که تارة موجود هستند در خارج و تارة در ذهن و با اینکه وجودشان متغیر می شود ولی خودشان محفوظه الحقیقت باقی می مانند، به این دسته از مفاهیم، مفاهیم حقیقی گویند.

   اما مفهوم وجود مفهومیست که عینیت و خارجیت و فعلیت ذات او را تشکیل می دهد و اصلا نمی تواند بازتاب ذهنی پیدا کند. یعنی حقیقت آن بالکنه در ذهن محقق نمی شود؛ چراکه تحقق بالکنه وجود در ذهن به معنای انقلاب در ذات است که محال است.

   اما مفاهیم ماهوی که از دسته مفاهیم حقیقی می باشند، این مانع را ندارند، یعنی خارج به ماهو خارج و ذهن به ماهو ذهن از ذات و ذاتیات آنها نیست، لذا تارة در خارج و تارة در ذهن محقق می شوند. لذا آنچه که در ذهن محقق می شود، انعکاس تام دارد از آنچه که در خارج است، به خلاف مفهوم وجود که انعکاس تام از خارج ندارد، بلکه وجه و بازتاب ضعیفی از خارج می باشد.

   نکته1: مراد از کنه در «ادراک بالکنه»

   مراد از «کنه» آن است که این حقیقت قابلیت ادراک بالکنه را دارد. یعنی ذهن می تواند بازتاب کاملی از آن را داشته باشد.

   نکته 2: وجود جنس زیر مجموعه هایش نیست

   صدرا در این فصل می گوید که وجود، جنس برای زیر مجموعه هایش نمی باشد. البته وجود نه تنها جنس نیست، بلکه فصل و نوع نیز نمی باشد. اما اینکه صدرا می گوید وجود جنس نمی باشد، بدان دلیل است که اگر وجود مفهوم ماهوی می بود، از آنجا که اعم الاشیاءست، به ذهن متبادر می شد که باید جنس با تحت خود باشد، لذا بحث رفته است روی اینکه وجود جنس برای ماتحت خود نمی باشد.

   باز دقت شود، مراد صدرا از این بحث آن است که نشان دهد وجود، مفهوم ماهوی اساساً نمی باشد.

   نکته 3: نسبت وجود با مصادیقش نسبت کلی با فرد نیست

   نسبت وجود با مصادیقش، نسبت کلی با افراد نیست. اصطلاح کلی با فرد تنها در خصوص مفاهیم ماهوی می باشد. توضیح آنکه پیش تر گفته شد که کلی طبیعی در خارج موجود است اما نه فقط مصادیقش، بلکه خود کلی طبیعی در ضمن افرادش موجود و متحقق است. یعنی کلی طبیعی خود می شود فرد خارجی. ارتباط این فرد خارجی با آن کلی عینیت است.

   اما ارتباط مفهوم وجود (که کلیست) با مصادیقش اینگونه نیست. یعنی به نحو عینیت نمی باشد بلکه مفهوم وجود یک بازتاب ضعیفی و وجهی از آن مصداق خارجی را بیان می کند. لذاست که اگر بخواهند طبق اصطلاح صحبت کنند، مصادیق خارجی وجود را افراد مفهوم وجود به شمار نمی آورند.

   نکته 4: انعکاس تام و ناقص، ملاک صدرا در تفکیک مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی

   از بیانات بالا می توان ملاکی دیگر در تفکیک مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی ارائه کرد و آن اینکه: هر آنچه که انعکاس تام در ذهن پیدا می کند، مفاهیم ماهوی و هر آنچه که انعکاسش تام نمی باشد، جزء مفاهیم غیر ماهوی به شمار می آید.

   نکته5: اقامه شدن این استدلال در شواهد الربوبیه برای تعریف ناپذیری وجود

   اگر وجود مفهوم ماهوی نباشد، در این صورت جنس و فصل و ... نمی باشد، پس اساساً می توان آن را تعریف کرد.

   نکته 6: مراد از انتزاعی

   برای مفاهیم که برگرفته از خارج می باشند که انعکاس کامل و بازتاب کامل از خارج ندارند، تعبیر به انتزاعیت می کنند. اگر انعکاس کامل باشد، اصطلاح انتزاع را به کار نمی برند.

   این تعبیر توسط سید سند برای جود به کار رفت. او به خلاف شیخ اشراق که برای محکی مفهوم وجود، هیچ نحو چیزی در خارج قائل نیست، به محکی مفهوم وجود نوعی خارجیتی قائل می شود، ولی آن را تمام حقیقت خارج نمی داند.

   از کتاب مشاعر (این قسمت تا سر بیان دوم در اول جلسه 36 بیان شد)

   صدرا همین بیان اول را در کتاب مشاعر بسیار واضح تر طرح می کنند.

   کتاب مشاعر ص 6

   أنية الوجود أجلى الأشياء حضورا و كشفا و ماهيته أخفاها تصورا و اكتناها.

   ص 7

   و لإني أقول إن تصور الشي‏ء مطلقا عبارة عن حصول معناه في النفس مطابقا لما في العين. و هذا يجري في ما عدا الوجود من المعاني و الماهيات الكلية [مرا از «کلی»کلی طبیعیست، نه عقلی که فقط در ذهن محقق است] التي توجد تارة بوجود عيني أصيل و تارة بوجود ذهني ظلي مع انحفاظ ذاتها في كلا الوجودين، و ليس للوجود وجود آخر يتبدل عليه مع انحفاظ معناه خارجا و ذهنا.

   فليس لكل حقيقة وجودية إلا نحو واحد من الحصول.

   فليس للوجود وجود ذهني، و ما ليس له وجود ذهني، فليس بكلي و لا جزئي و لا عام و لا خاص.

   جلسه 35

   بیان دوم

   آدرس ها:

   این استدلال، استدلال سوم فخر است در مباحث مشرقیه ص28

   التحصیل بهمنیار ص 282

   اگر وجود یک مفهوم جنسی باشد، مشترک خواهد بود بین واجب الوجود و ممکن الوجودات. در این صورت واجب الوجود نیازمند به فصلی خواهد بود که او را از ممکنات متمایز نماید. پس واجب الوجود یک جزء ذاتی دارد که وجود است و یک جزء اختصاصی دارد که فصل خواهد بود و این یعنی مرکب شدن ذات باری تعالی که محال است. پس وجود یک مفهوم جنسی نمی باشد.

   بیان سوم

   آدرس ها:

   این استدلال، استدلال چهارم فخر است در مباحث مشرقیه

   التحصیل بهمنیار ص 282

   این استدلال در ابتدای نمط چهارم در بیان خواجه نیز آمده است.

   در تفکیک مفاهیم ماهوی از غیر ماهوی برخی گفته اند که هر مفهومی که مشکک باشد، مفهوم غیر ماهوی است. چرا که تشکیک درماهیت راه ندارد.

   وجود یک مفهوم مشکک است، پس یک مفهوم ماهوی نمی باشد.

   ملاحظه صدرا نسبت به این بیان

   صدرا در ملاحظه ای که نسبت به این ملاک دارد، می گوید که این ملاک در بین جمله ای از اقدمین که اشراقیون باشد، مخدوش است. چرا که آنها تشکیک را در ماهیت راه می دادند. [↑](#footnote-ref-2)
2. مفهوم وجود که بداهتش را اثبات کردیم و عام الصدق است و اعم از او چیزی نیست. [↑](#footnote-ref-3)
3. در مقابل مفاهیم حقیقی مثل مفاهیم ماهوی.

   صدرا در این فصل هم واژه عقلی و هم اعتباری و هم انتزاعی را برای وجود به کار برده است. [↑](#footnote-ref-4)
4. اصطلاح مقوم به علل داخل ماهیت یعنی جنس و فصل اطلاق می شود. در اینجا صدرا می فرمایند که: وجود که مفهوم عام بدیهی است جنس زیر دست خود نمی باشد. [↑](#footnote-ref-5)
5. این یعنی ماهیت هم در خارج است و هم در ذهن. پس اعتباریت ماهیت به معنای اعتباریت صرف نمی باشد. [↑](#footnote-ref-6)
6. این واژه توسط بهمنیار استفاده شده و صدرا پسندیده اند فلذا زیاد در خصوص وجود از این واژه استفاده می کنند. [↑](#footnote-ref-7)
7. وجود انواع حیثیات دارد: فقر، غنا، علیت، فعلیت، خارجیت و ... . از جمله آنها وجود است. گفته شده این حیثیت اخص خواص متن وجود است، بسیار نزدیک به متن وجود است و اشاره به حقیقت متن در او اشراب شده است. در وجود جهت گیری های خاص مانند علم، قدرت، فعلیت، مبدئیت نیست، اینها هر کدام بودن خاص است، اما وجود از بسیاری از این جهات تهیست، اما گفته می شود مغز آنچه را که اصیل است را نشان نمی دهد. مفهوم وجود از این حیثیت از حیثیات متن انتزاع می شود. نه اینکه گمان شود که مفهوم وجود از متن اصیل و حقیقی انتزاع می شود، چرا که ما راهی اساساً به آن نداریم. ما از طریق این وجه وجود را می شناسیم ولی خود این وجه را عمیقا می شناسیم و آن حقیقت ذوالوجه را پشت پرده این وجه می شناسیم.[به این مطلب در جلسه 41 حدود دقایق 35 تصریح می کنند]

   پس بنابراین اگر وجود را حکایت از ذو الوجه شد، دیگر این وجود اصیل نخواهد بود، بلکه آن ذو الوجه اصیل است و اصالت به اوست. ما هیچ راهی به ذو الوجه نداریم و برای اینکه اشاره که او اصیل و واقع ساز است از طریق وجه استفاده می کنیم، ولی خود مفهوم و حتی محکی آن هر دو اعتباریند و آن حقیقت ورای این دو اصیل می باشد. [اواسط جلسه 42 ] [↑](#footnote-ref-8)
8. چون اگر وجود مفهوم ماهوی بود، جنس می بود. [↑](#footnote-ref-9)
9. معنای شیئیت از همه این ماهیات گرفته می شود. شیئیت ذاتی اینها نمی باشد، که اگر بود دیگر اینها متخالف المعانی نبودند. مانند شما به همه اجناس عالیه شی می توانید بگویید. [↑](#footnote-ref-10)
10. در مباحث مشرقیه «کان» است. [↑](#footnote-ref-11)
11. به نحو تشکیکی [↑](#footnote-ref-12)
12. یعنی ذاتی نمی باشد. یعنی امر لازم اعتباری است و الا عرضی می تواند خارج محمول و ذاتی باب برهان باشد. [↑](#footnote-ref-13)
13. در فصل قبل [↑](#footnote-ref-14)
14. مصادیقش [↑](#footnote-ref-15)
15. یعنی ذاتی باب ایساغوجی نمی باشد. [↑](#footnote-ref-16)